

مجله و مطبعه

حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء

اصلي فارسي



لوح رقم (76) امر و خلق - جلد 3

۷۶ - مجله و مطبعه

از حضرت بهاء الله در لوح اشراقات قوله جلّ و علاء: روزنامه فی الحقیقه مرآت جهان است اعمال و افعال احزاب مختلفه را مینماید و هم میشنوند مرآت است که صاحب سمع و بصر انسان است ظهوری است عجیب و امری است بزرگ و لکن نگارنده را سزاوار آنکه از غرض نفس و هوی مقدس باشد و به طراز عدل و انصاف مزین و در امور بقدر مقدور تفحص نماید تا بر حقیقت آن آگاه شود و بنگارد.

و در لوحی دیگر قوله عزّ و علا: یا محمد عالم را اوهام اخذ نموده و اسباب نزاع و فساد از هر شطری مشهود درین قرن عالم جرائد را رونقی پدیدار و صاحبان آن آرا علت عمار عالم و تربیت و ترقی و تهذیب و دانائی و آگاهی عباد میدانند فی الحقیقه اسباب حشر و نشر است یوم تُحدّث الارض اخبارها مشهود و مسموع و الارض جمعاً قبضته یوم القیمة ظاهر و آشکار ارض در سرّ حدیثهای بدیعه منیعه دارد و باخبارهای جدید و عتیقه ناطق و در ظاهر هم طیر اخبار بکل جهات طائر و لکن اسف در اینکه بعضی از جرائد اخبارات مجعوله را هم من غیر بحقیق نشر مینمایند... فی الحقیقه جرائد گاهی طیّ الارض مینمایند و هنگامی بقوادم اخبار در طیران و وقتی تغییر اسم مینمایند و سیّاله برقیّه میشود تتطایر منها الاذکار و الاخبار و الاثار و لکن از حق جلّ جلاله مسئلت مینمایم صاحبان آن را تأیید فرماید تا کل بآنچه سزاوار است عمل نمایند گمان نیرفت بعضی از جرائد اروپا من غیر تحقیق ذکر می نمایند و یا تابع گفته های مجعوله عباد شوند مظاهر اوهام در لیالی و ایام به جرائد مکتوب میفرستند و من غیر تحقیق طبع میشود چون بعضی طالب اخبار تازه هستند طبع مینمایند از حق میطلبم کل را تأیید فرماید علی العمل بقوله لا تصدّ قوا کل قائلٍ و لا تطمئنّوا من کلّ واردٍ مکرر از هر محل



ORIGINAL

بعضی از نفوس اراده نموده‌اند شرحی نوشته ارسال شود تا در جرائد و کتب طبع نمایند مقبول نیفتاد و الی حین کلمه داده نشده الامر بیده يفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید .

و از حضرت عبداله‌اء است قوله المبین : ای منادی میثاق مکتوبی که به جناب منشادی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید در خصوص اختلاف در شئون بین بعضی از اولیای امور مرقوم نموده بودید که احباء متحیرند با این اختلاف چگونه حرکت نمایند احبای الهی را کاری به اختلاف و باتفاق اولیای امور نه ابدأ چنین اذکار را حتی بزبان نباید برانند بر احبای الهی طاعت اوامر و احکام اعلیحضرت پادشاهی است آنچه امر فرماید اطاعت کنند و همچنین کمال تمکین و انقیاد به جمیع اولیای امور داشته باشند ولی در بین آنان اگر برودتی حاصل چه تعلق به احبای الهی دارد حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و بس مقصود این است که احباء نباید کلمه از امور سیاسی بر زبان رانند زیرا تعلق به ایشان ندارد بلکه بامور و خدمات خویش مشغول شوند و بس در فکر آن باشند که بخدا نزدیک شوند و به رضای الهی قیام نمایند و سبب راحت و آسایش و سرور و شادمانی عالم انسانی گردند و هر نفسی بخواهد در نزد احباء ذکر از امور حکومت و دولت نماید که فلان چنین گفته و فلان چنین کرده آن شخص که از احبای الهی است باید در جواب گوید ما را تعلق باین امور نه ما رعیت شهریاری هستیم و در تحت حمایت اعلیحضرت پادشاهی صلاح مصلحت خویش خسروان دانند و بس امروز عالم انسانی محتاج تحسین اخلاق است و تربیت به نفعات الله و تأسیس بنیان محبت و راستی و صلح و آشتی و حقیقت و درستی و الفت بین جمیع افراد انسانی باید خدمت باین امر مهم نمود امور دیگر را اهمیتی نه مداخله در امور حکومت و مذاکره در آن اهمیتی ندارد زیرا امر مهم آنست که ما ترویج مینمائیم و آن نورانیت و راحت و آسایش عالم آفرینش است آیا جائز است در آن فتور نمائیم و بامور دیگر مشغول شویم لا والله علی الخصوص که به نص قاطع الهی ممنوع از مداخله و محاوره در امور حکومتیم شما این مطلب را به جمیع احباء تفهیم و توضیح نمائید این اذکار سروش غیبی و لسان غیبی ابدأ جائز نه بکلی این گونه امور میان رضای رب غفور است اما روزنامه ثریا در مصر بسیار سبب زحمت ما گشت در بدایت با علی محمد خان بالاتفاق این روزنامه را ایجاد نمودند بعد هم زدند سبب عداوت میرزا علی محمد خان شد روزنامه پرورش احداث کرد و بجهت عداوت با صاحب ثریا نهایت مذمت را از احباء علی الخصوص جناب آقا میرزا ابوالفضل نمود و در مجالس و محافل افتراء و بهتان زیاد زد و حال آنکه ما ابدأ تعلق به هیچ روزنامه نداریم و مسلک ما تعلق به روزنامه‌ها نیست روزنامه بالنسبه به مقاصد روحانیة الهیة ما ملعبه صبیان است روزنامه به جهت سیاسیون است نه روحانیان بعد میانه ثریا و جبل المتین اختلاف آراء حاصل شد از آنوقت تا به حال صاحب جبل المتین بگان آنکه صاحب ثریا را تعلقی در افکار سیاسیة با ما لهذا نسبت به این امر نهایت تحریک و مذمت مینماید و آنچه از قلمش جاری میگردد مینگارد اگر چنانچه ممکن باشد که نسبت هر روزنامه از امر منقطع گردد که مردم بدانند ما را ابدأ با روزنامه تعلق نه و در تقاریر تعلقی به افکار ما ندارد بسیار خوب بود کار بجائی رسیده که من اسم روزنامه نمیخواهم بشنوم از بسکه در مشکلات افتاده‌ام و حال آنکه ابدأ تعلق باین امور ندارم احباً در هندوستان خواستند روزنامه

